

"تنها ملیشه نگوئید" معافیت، ملیشه و "پولیس محلی افغان"

آنچه را که ما نباید انجام بدهیم این است که نباید ملیشه های قدرتمندان گذشته را احیا نماییم. بعضی کارهای خوبی در راستای آوردن آنها در یک چهارچوب صورت گرفته است. ما نباید دوباره تلاش کنیم تا به جای برگردیم که بودیم. جنرال دان مکنیل، جنرال آمریکایی، قومندان آیساف، مخالفت با برنامه انگلستان برای تشکیل ملیشه های قومی، جنوری 2008.

ما یک ضرب المثل داریم در مورد کودکی که همیشه مریض است. بجای تداوی بیماری وی، خانواده اش نام وی را تغییر داد. ما همین کار را با پولیس محلی می کنیم. ما همه این مشکلات را از قبیل جنگ سالاری و مافیا در جامعه خود داریم اما علاج نمی کنیم بلکه یک نام جدید به آنها می دهیم. جنرال عصمت الله دولت زی، مقام ارشد وزارت داخله، 26 اکتبر 2010

پولیس محلی افغان راهبرد خروج است.
مقام ملکی بین امللی، کابل، 9 اکتبر 2010

در افغانستان گروپ های مسلح در حال گسترش هستند. ده سال بعد از مداخله نظامی به رهبری ایالات متحده آمریکا در افغانستان به دنبال حملات یازده سپتامبر در سال 2001، شورش به رهبری طالبان در نقاط مختلف این کشور شدت گرفته است. برای مقابله در برابر این شورش، حکومت افغانستان و حامیان بین المللی آن، نیروهای اردو و پولیس ملی افغانستان را بعنوان بخش از راهبرد بین المللی خروج به سرعت گسترش می دهند. حکومت گروپ های گوناگون مسلح و غیر مسوول را بخصوص در شمال کشور دوباره فعال ساخته است. افراد قدرتمند محلی و در برخی موارد گروه های از مردم صد ها گروپ کوچک ملیشه را برای مقابله در برابر وضع رو به وخامت امنیتی در نقاط مختلف کشور تأسیس کرده اند.

در طول چند دهه گذشته، افغانها از جانب ملیشه ها که طیف گسترده از نیروهای مسلح غیر مسوول را در بر می گرفتند، رنج کشیده اند. این ملیشه ها شامل گروپ های می شوند که به رهبران قبیلوی، شرکت های خصوصی امنیتی، باند های جنایت پیشه، و گروه های شورشی وابسته بودند. گویا ترین اصطلاح برای ملیشه کلمه "اریکی" است (به واژه نامه نگاه کنید). این اصطلاح آن عده نیروهای مسلح غیر مسوول را نیز در بر می گیرد که در چهارچوب برنامه های رسمی از جانب حکومت ایجاد گردیده باشند. ملیشه ها وابسته به هرطیف و گروه که بوده اند، در انتقامجویی های مرگبار قبیلوی، ترور، قاچاق و اخاذی مشارکت داشته اند. تجاوز جنسی که قربانیان آن زن، پسر و دختر بوده اند، عمل متداول بوده است. نیروهای بین المللی که درگیر عملیات در افغانستان

اند، با ملیشه های که تعداد زیاد از آنها متهم به ارتکاب نقض حقوق بشر گردیده اند، همکاری نزدیک دارند.

ملیشه ها را معمولاً افرادی کنترل میکنند که به آنها قدرتمندان محلی و یا جنگ سالاران می گویند. این جنگ سالاران عمده تا قومندانان اسبق مجاهدین اند که در دوران جهاد در برابر شوروی سابق برای خویش پایگاه قدرت ایجاد کردند و اکنون منابع قدرت و حمایت آنها در عمق نهادهای حکومتی در مرکز و محلات گسترش یافته است. رفتار به شدت نادرست ملیشه ها مردم را از حکومت ملی رانده اند و در برخی موارد به گسترش شورش یاری رسانده اند. در عین زمان گسترش شورش وابستگی حکومت را به ملیشه ها افزایش داده است. این موضوع یک دایره خبیثه را تشکیل داده است.

بعنوان مثال ولایت قندوز در شمال شرق افغانستان، از دیر ها بدینسو یکی از مناطق امن کشور، از حضور ملیشه ها به ستوه آمده است. با گسترش نفوذ طالبان و سایر گروه های شورشی و اشغال مناطق مهم این ولایت از سال 2008 بدینسو توسط گروه های متذکره، امنیت به سرعت انحطاط نمود و پیدایش ملیشه در این ولایت قسماً یک راه حلی محلی به این معضل پنداشته می شد. اما ریاست امنیت ملی احیای ملیشه را بعنوان یک سیاست سنجیده تعقیب می نمود تا از این طریق شبکه گروه های مسلح غیر قانونی ده هه های گذشته شورای نظار(شورای نظار شمالی به رهبری احمد شاه مسعود) و جمعیت اسلامی را یک بار دیگر وارد میدان سازد. ریاست امنیت ملی اسلحه و امکانات پولی را بدون نظارت لازم در اختیار آن ملیشه ها قرار داده بود. با داشتن روابط با مقامات ارشد نیروهای امنیتی در سطوح حکومت مرکزی و محلی، این گروه ها با معافیت کامل عمل می نمایند.

در ولایت قندوز، گسترش و قدرت ملیشه ها به تهدید تبدیل شده اند. سازمان دیده بان حقوق بشر اتهامات زیادی را مبنی بر نقض حقوق بشر توسط ملیشه ها در یافت نموده است. این اتهامات قتل، تجاوز جنسی، لت و کوب و اخاذی را در بر می گیرند. در بسا موارد هیچگونه بازخواستی از مرتکبین این جرایم صورت نگرفته اند. بعنوان مثال، در ماه آگست 2010 یک قومندان ملیشه دست به کشتار مرد جوانی زد که وی از حضور در چهار چوب نیروهای ملیشه خود داری نموده بود. از آنجاییکه این فرمانده وابسته قومندان امنیه و یک مرد قدرتمند یعنی میر علم در این ولایت بود، ثارنوال محلی از صدور امر دستگیری وی انصراف نمود. میر علم روابط نزدیک با گروه های مسلح خودسر و غیر مسوول دارد.

در چنین شرایطی، ایالات متحده آمریکا و حکومت افغانستان تسلیحات نظامی، آموزش و معاش به هزاران تن در چهارچوب نیروی محلی یعنی پولیس محلی افغان فراهم می سازند. هدف اساسی ایالات متحده آمریکا از طرح تشکیل و تمویل پولیس محلی افغان این بود تا "اجتماعات محلی را مصون ساخته و از نفوذ گروه های شورشی در مناطق روستایی" جلوگیری نماید. با فراهم ساختن دفاع اجتماعی، این نیروها بدون داشتن صلاحیت تنفیذ قانون باید به نیروهای امنیتی افغانستان کمک نماید. نیروهای نظامی آمریکا به این نیروی محلی بحیث یک ابزار می نگیرند تا از آن طریق فشار عظیم نظامی ناشی از انتقال مسوولیت های امنیتی به حکومت افغان در سال 2014 کاهش یابد و از سقوط مناطق دوردست بدست مخالفین نیز جلوگیری شود.

در راستای تشکیل پولیس محلی، حکومت افغانستان و ایالات متحده آمریکا استدلال می نمایند که آنها از گذشته عبرت گرفته اند و این بار این نیروها متفاوت از گذشته عمل خواهند کرد. حامیان این برنامه بخصوص تأکید دارند که اقدامات جدی اتخاذ گردیده اند تا مردم محل در امر گزینش و ارزیابی سوانح افراد در چهارچوب این نیرو دخیل شوند و در عین زمان تلاش صورت خواهند گرفت تا از قدرتمند ساختن شبکه های موجود گروپ های مسلح غیر قانونی خود داری صورت گیرد و نیروهای ویژه آمریکای بصورت مستمر از کارکرد این نیروهای نظارت خواهند کرد. در حالیکه این اقدامات مهم است اما در تشکیل واحد های جدید پولیس محلی افغانستان هیچگونه تدبیر اتخاذ نگردیده است تا از تکرار اعمال که ملشه های مورد حمایت حکومت در گذشته از قبیل سوء استفاده در فضای مملو از معافیت، تخریب اعتماد اجتماعی، و تضعیف اهداف راهبرد امنیتی، انجام می دادند، جلوگیری شوند. در حالیکه تعداد زیادی از افغانها به سازمان دیده بان حقوق بشر یاد آوری نموده اند که تفکیک این نیروی جدید از اربکی های گذشته امر دشوار بنظر می رسد.

اتکا دوامدار بر ملیشه بعنوان یک راه حل میان بر امنیتی، عدم درک این موضوع را آشکار می سازد که یک واحد کوچک ملیشه در یک محیط فارغ از کنترل و نظارت و مملو از معافیت تاچه حد می تواند مشکل ایجاد نماید. وقتیکه ملیشه ها به تجاوز، قتل، دزدی و ایجاد رعب و وحشت دست می زنند، و هنگامیکه زمینه ی دسترسی به عدالت برای قربانیان یا اندک است و یا هم هیچ زمینه وجود ندارد، در آنصورت تشکیل ملیشه نه تنها ناامنی را کاهش نمی دهد بلکه آنرا افزایش خواهد داد.

گزارش کنونی یک تصویر اجمالی را در مورد پیامد های عمدتاً منفی تلاش های حکومت در طی یک دهه گذشته برای تشکیل قوت های دفاعی ملکی ارائه می کند. بعد از سقوط طالبان، این قوت ها پولیس ملی کمکی افغان، نیروهای برنامه یاری اجتماعی افغان، قوت های دفاعی مردمی، ابتکار دفاع مردمی، قوت های ابتکار دفاع محلی و امنیت موقت برای واحد های اساسی زیربنایی را در بر می گیرند. در این گزارش به اسناد جدید سوء استفاده توسط گروپ های مختلف ملیشه های محلی که اخیراً در ولایت قندوز تشکیل شده است و همچنین به سوء استفاده های قوت های برنامه حفاظت از ملکیت عامه در ولایت وردک که تجربه ی جدید ایجاد دفاع محلی است، به تفصیل نگریسته می شود. اکنون قوت های برنامه حفاظت از دارایی های عامه به پولیس محلی افغان تبدیل شده است.

در حالیکه برنامه های تشکیل قوت های دفاع اجتماعی در بعضی موارد بیشتر موفق بوده است اما در مجموع این ابتکار ها در عرصه های نظارت و بررسی گذشته ی افراد با ناکامی همراه بوده است و در بیشتر موارد این نیروها با معافیت به نقض حقوق بشر دست زده اند. افراد قدرتمند محلی و جناح های قومی و سیاسی این برنامه ها را از طرق مختلف و با درجات گوناگون در مقاطع خاص به نفع خویش ربوده اند. این مسئله سبب گردیده است تا ترس و رعب گسترش یابد، تنش های سیاسی تشدید شود، و به انتقام جویی ها و منازعات قومی و اجتماعی بیشتر دامن زده شود. در برخی مناطق، چنین تنش ها به نفع شورشیان طالب تمام شده است که این موضوع در نهایت هدف اساسی را که این ملیشه ها برای بر آورده ساختن آن تشکیل شده بود، را با پرسش جدی روبرو ساخته است.

با در نظر داشت چنین پیشینه ی، تحقیق کنونی گزارش تفصیلی را در مورد کارنامه یکساله پولیس محلی افغان ارائه می نماید. بر اساس مصاحبه های که در ولایات کابل،

وردک، هرات و بغلات صورت گرفته است و همچنین مصاحبه های که بعداً در قندهار، قندوز و اروزگان انجام داده شده است، چنین نتیجه بدست آمده است که اگر اقدامات فوری جهت تغییر در اعمال خودسرانه و سوء استفاده جویانه واحد های پولیس محلی افغان روی دست گرفته نشود، این نیروها به تقویت همان عوامل و ساز و کارهای مخربی خواهند پرداخت که در گذشته استقرار نیروهای دفاع ملکی را برای تأمین امنیت و نظم عامه با ناکامی مواجه ساخته اند. تشکیل پولیس محلی یک راهبردی همراه با میزان زیادی از تهدید و خطر است که بمنظور بر آورده ساختن اهداف کوتاه مدت تدوین شده است. در چهار چوب این راهبرد، گروه های محلی یگبار دیگر بدون نظارت لازم و پاسخگویی مسلح می گردد.

با تأکید بر نواقص این برنامه و برجسته ساختن موارد سوء استفاده توسط پولیس محلی افغان، ما تلاش نمی کنیم تا وحشت و تلفات انسانی را که طالبان با انجام بمب گذاریها، ترور، اعدام و اختطاف افراد ملکی تحمیل می کند، را کاهش بدهیم. این موارد در گزارش های سازمان دیده بان حقوق بشر به تفصیل توضیح داده شده است.¹ ما از دیر ها بدین سو اصرار ورزیده ایم که افغانها با چه استیصالی در انتظار امنیت بهتر بسر می برند. طوریکه این گزارش به صراحت بیان می کند ناامنی تنها توسط عوامل ضد حکومت بوجود نمی آید. حکومت داری ناسالم، فساد مضمن، نقض حقوق بشر، و سر انجام معافیت نیروهای وابسته به حکومت عوامل اساسی گسترش شورش به شمار می روند. جهت تحکیم ثبات و ایجاد انکشاف در افغانستان، به عوامل متذکره باید بصورت اساسی رسیدگی شود.

پولیس محلی افغان

حکومت افغانستان تشکیل پولیس محلی را در جولای 2010 تصویب نمود و در 16 اگست 2010 با صدور فرمان ریاست جمهوری این نیرو بصورت عملی تأسیس گردید. بر اساس گفته های اردوی آمریکا و حکومت افغانستان، پولیس محلی در سرتاسر افغانستان تشکیل می گردد تا از آن مناطق در جوامع روستایی که پولیس و اردوی ملی در آن حضور کم رنگ دارند، دفاع نمایند. در عین زمان این مسئله فرصتی را فراهم خواهد ساخت تا توانمندیهای اردو و پولیس ملی نیز ارتقا یابند. حکومت افغانستان تصمیم گرفته است تا در حدود 10000 تن را بعنوان پولیس محلی استخدام نماید اما کنگره ایالات متحده برای 30000 تن بودجه تصویب نموده است. در ماه اگست 2011 7000 تن بحیث پولیس محلی استخدام گردیده بود.

از آنجاییکه پولیس محلی افغان پولیس نیست، استفاده از کلمه "پولیس" در عنوان پولیس محلی افغان نادرست می باشد. آئین نامه پولیس محلی توضیح می دهد که این یک "نیروی دفاعی" است که هیچگونه صلاحیتی برای تنفیذ قانون ندارد. کسانی که از این برنامه حمایت می نمایند ادعا دارند که تشکیل این نیرو اساساً یک راه حل مقطعی است. همچنین هدف از تشکیل این نیرو این بوده است تا نیروهای امنیتی افغان از فعالیت های دفاعی فارغ گردیده و برای انجام عملیات های تهاجمی تمرکز نمایند. باخروج نیروهای خارجی، قرار است نیروهای امنیتی افغانستان مسوولیت تمام عملیات

به گزارش دیده بان حقوق نگاه کنید، "طالبان ده دالری" و حقوق زنان: زنان افغان و خطرات ناشی از مصالحه و ادغام مجدد (جولای 2010)؛ هزینه های انسانی: پیامد های حملات شورشیان در افغانستان¹ (آوریل 2007)؛ درس های از وحشت: حملات بالای آموزش در افغانستان (جولای 2006).

های نظامی را بردوش گیرند. همانطوریکه یکی از مقامات خارجی اظهار داشت "پولیس محلی افغانستان استراتژی خروج است".

طرفداران پولیس محلی به تدابیر پیشگیرانه ی چون کنترل و نظارت وزارت داخله، معرفی و بررسی اعضای این پولیس از جانب شورای ولسوالی، آموزش و نظارت این نیروها از جانب قوت های ویژه آمریکای تاکید می نمایند. در عین زمان تمام واحد های پولیس محلی مکلف اند تا به قومندان امینه ولسوالی گزارش بدهند. اما مقامات وزارت داخله به دیده بان حقوق بشر گوشزد نموده اند که چنین تدابیر برای چنین برنامه های در گذشته نیز در نظر گرفته شده بود که در نهایت همه به شکست انجامید.

یکی از فرضیه های که بر بنیاد آن پولیس محلی تشکیل شده است این است که با وجود داشتن ساختار های ضعیف سلسله مراتب فرماندهی، پولیس ملی این نیرو را کنترل و مدیریت خواهند نمود. نقطه اساسی در اینجا نهفته است که تعداد پولیس محلی در ولسوالیهای که فعالیت دارند بیشتر از رقم پولیس رسمی آن ولسوالی می باشند. علاوه براین، پولیس محلی از حمایت شبکه های جداگانه و غیر رسمی افراد قدرتمند حکومتی و قدرتمندان محلی برخوردارند که اجازه نمی دهند آنها مورد پرسش قرار گیرند.

دستورالعملی که بر اساس آن پولیس محلی ایجاد گردیده است در مورد صلاحیت های این نیرو وضاحت ندارد. به همین صورت، آئین نامه داخلی این پولیس در مورد صلاحیت تلاشی، توقیف، شرایط و مدت توقیف و پروسه تسلیم دهی توقیف شده گان به پولیس محلی روشن نیست. واحد های پولیس محلی سه هفته آموزش می بینند و در حالیکه افسران پولیس ملی شش هفته آموزش ابتدایی می بینند. بعد از پایان مأموریت، اکنون رهنمود های روشن در مورد روند ملکی ساختن پولیس محلی و یا ادغام این واحد ها در چهارچوب پولیس ملی وجود ندارد. اکنون یکسال از عمر پولیس محلی می گذرد و بر اساس برنامه ی که در سال 2010 تدوین گردیده بود، مدت فعالیت این نیرو از دو تا پنج سال در نظر گرفته شده است.

اردوی آمریکا تمویل کننده و طراح اولیه تشکیل پولیس محلی است و این نیرو را بحیث یک عنصری اساسی راهبرد کنونی خویش در افغانستان بخصوص در عرصه انتقال مسوولیت های امنیتی به نیروهای امنیتی افغان در سال 2014 در نظر گرفته است. در سخنرانی خویش در حضور کمیته خدمات نظامی سنای آمریکا در مارچ 2011، جنرال پتریوس در مورد پولیس محلی گفت " اصولاً این اساسی ترین عنصری است در تلاش ما برای کمک به افغانستان تا برای تأمین امنیت خویش توانمند شود".

این برنامه در چهارچوب دوکترین مبارزه در برابر شورش ایالات متحده آمریکا تدوین گردیده است. رهنمود اردوی آمریکا که تحت عنوان " تاکتیک های مبارزه در برابر شورش" در سال 2008 به نشر رسیده است، استفاده از شبه نظامیان محلی را بمنظور جبران ضعف نیروهای امنیت ملی بدون در نظر داشت پیامد های منفی آن توصیه نموده است:

در صورتیکه (ملت های) میزبان به میزان لازم نیروهای امنیتی را در اختیار نداشته باشند، واحدها باید استخدام و آموزش شبه نظامیان محلی را برای مصون سازی قریه ها و محلات تصفیه شده مد نظر بگیرند. شبه نظامیان محلی نه تنها نقش در تأمین امنیت محلات خویش خواهند

داشت، بلکه معاش هم دریافت خواهند کرد. داشتن شغل روحیه مردم محل را تقویت می نماید و به آنها این فرصت را فراهم می سازد تا اعضای بالقوه پروسه حکومت داری محلی شوند.

سوء استفاده های پولیس محلی

نیروهای عملیات ویژه آمریکایی که مسوولیت آموزش و نظارت این نیروها را بر دوش دارند می گویند که این نیروها وضعیت امنیتی در بعضی مناطق بشمول گیزاب و ارغنداب را بهبود بخشیده اند. این نیروها قبلاً " ابتکار دفاع محلی" را در مناطق متذکره تطبیق کرده بود که پیش زمینه تشکیل پولیس محلی به شمار می رود. در حالیکه این گزارش برخی از نگرانی ها را مورد تأکید قرار می دهد اما تعداد از مصاحبه شوندهگان از تلاش ها برای جستجوی راه حل های محلی امنیتی حتا در مناطق که این ابتکار ها به قدرتمند شدن افراد منجر می شود، به گرمی استقبال نموده اند. تنها بعد از کاهش حضور نیروهای خارجی است که پولیس محلی به آزمونی واقعی مبارزه در برابر حضور و حملات شورشیان روبر گردیده و مؤثریت شان روشن خواهد شد.

در ولایات که این تحقیق صورت گرفته است، دلایل زیادی برای نگرانیهای جدی وجود داشت. دیده بان حقوق بشر بعنوان مثال از ولسوالی شنند ولایت هرات که مشهور است به لانه در هم پیچیده ی از ملیشه ها، باندهای جنایت کار، و گروه های شورشی، شکایات متعددی را در مورد شکست میکانیزم ارزیابی پیشینه افراد در یافت کرده است که این ناکامی زمینه را برای جذب عناصر جنایت پیشه و شورشی در چهارچوب پولسی محلی مساعد ساخته است. بلافاصله بعد از آغاز این برنامه، اتهامات در مورد سوء استفاده توسط اعضای پولیس محلی پدیدار گشت. بر اساس گزارشی در اکتبر 2010، یک تن از اعضای پولیس محلی و یک تن دیگر که به گروه طالبان وابسته بود، دو تن را در قریه بخت آباد به قتل رساندند. یکتن از اعضای خانواده یکی از قربانیان گفته است که مقامات پولیس به آنها اطلاع داده اند که از آنجاییکه متهمین از جانب نیروهای عملیات ویژه آمریکایی حمایت می شوند، آنها هیچکاری در مورد انجام داده نمی توانند. هنگامیکه عضو خانواده متذکره نزد نیروهای عملیات ویژه آمریکایی مراجعه کرده بود، آنها به وی گفته بود که این موضوع به مسوولین پولیس افغان مربوط می شود. چنین رویکردی، این برداشت عامیانه را تقویت نموده است که گروه های مسلح مربوط به نیروهای آمریکایی می توانند با معافیت عمل نمایند. در تازه ترین مورد، در فبروری 2011، یک واحد پولیس محلی چندین خانه را در شنند مورد حمله قراردادند، وسایل را دزدیدند، باشنده گان را لت و کوب کردند و شش تن را بصورت غیر قانونی توقیف کردند. در جون 2011، دو پسر توسط پولیس محلی توقیف گردیدند و شبانه مورد لت و کوب قرار گرفتند. در توقیفگاه پولیس محلی، در پای یکتن از این توقیف شده گان سیخ کوبیده شده بود.

در سالهای اخیر، بعلت گسترش حضور شورشیان، فعالیت های جنایت کارانه و برخورد استفاده جویانه ملیشه های مورد حمایت حکومت، امنیت در ولایت بغلان رو به وخامت گذاشته است. جنگجویان اسبق حزب اسلامی و همچنین نورالحق یک قدرتمند محلی در میان کسانی بودند که در مرحله نخست به پولیس محلی پیوستند. قبل از پیوستن به پولیس محلی، نورالحق و افرادش با نیروهای عملیات ویژه آمریکایی کار می کردند. نورالحق و نیروهایش در مدت کوتاه دست به سوء استفاده های گوناگون زدند. در اگست 2010، در یک گزمه مشترک با نیروهای آمریکای در منطقه شهاب الدین، نورالحق و

افرادش یک خانه را مورد حمله قرار دادند و بدون کدام دلیل پسر نه ساله آن خانواده را به قتل رساندند. در آپریل 2011، چهار تن از اعضای پولیس محلی یک پسر 13 ساله را در مسیر خانه اش در منطقه بازار اختطاف نمودند، به خانه یکی از قومندانان پولیس محلی انتقال داده و در آنجا وی را بصورت گروپی مورد تجاوز جنسی قرار دادند. یک روز بعد از تجاوز پسر مذکور فرار نمود. با اینکه هویت تجاوزکاران بر همه آشکار بود اما آنها هیچگاهی دستگیر نشدند. به همین صورت، پولیس محلی در ولایت بغلان در یک فقره دیگر قتل و اختطاف دست داشته اند اما پولیس این ولایت به دیده بان حقوق بشر گفته است که آنها نتوانسته اند اعضای پولیس محلی را که متهم اند بخاطر ارتباط شان با نیروهای عملیات ویژه آمریکایی مورد تحقیق قرار بدهند.

در ولایت ارزگان در دسامبر 2010، بعد از خودداری از تهیه سرباز برای پولیس محلی، یک قدرتمند محلی شش تن از بزرگان قومی را توقیف نمودند. برخی از اعضای پولیس محلی در ولسوالی خاص ارزگان با همکاری با مقامات حکومتی و باشندگان محل در حملات غیر قانونی، لت و کوب و جمع آوری اجباری مالیه دست داشته اند.

این موارد نگرانیهای جدی را در مورد پروسه های بررسی پیشینه، استخدام و نظارت از پولیس محلی ایجاد کرده اند. به همین صورت، این موارد پرسش های را در مورد ارتباط نیروی عملیات ویژه آمریکایی با اعضای استفاده جوی پولیس محلی و سایر گروپ ها بوجود آورده است. همچنین پرسش های در مورد قومندانان پولیس ولسوالی ها که اراده تحقیق در موارد سوء استفاده توسط پولیس محلی را ندارند، طرح گردیده است. تعداد زیادی از افغانها در مورد جذب عناصر جنایت پیشه و شورشی در چهارچوب پولیس محلی نگرانیهای خویش را با دیده بان حقوق بشر شریک ساخته اند. هنگامیکه چنین نگرانیها با آمریکاییها، و سایر مقامات خارجی در میان گذاشته شد، تأکید صورت گرفت که دخیل شدن شوراهای محلی در این پروسه از وقوع این مشکلات جلوگیری خواهند کرد. در سطح پالسی و همچنین در سطح عملیاتی، در مورد ترکیب شوراهای محلی و همچنین در مورد تواناییهای این نهادها در انجام نقش مؤثر در برابر نیروهای قدرتمند محلی، هیچگاهی پرسش جدی به میان نیامده و تحلیل و ارزیابی جدی صورت نگرفته است.

مقامات و ریش سفیدان در بعضی جوامع به دیده بان حقوق بشر گفتند که آنها را تحت فشار قرار داده اند تا پولیس محلی را در محلات شان بپذیرند. مقامات محلی در شیندند و بغلان به استقرار پولیس محلی اعتراض کرده اند و شوراهای ولسوالی آنها به وزارت داخله گفته اند که پولیس محلی بی ثباتی بیار خواهند آورد. اعضای شوراهای محلی به دیده بان حقوق بشر گفته اند که حکومت شوراهای را تحت فشار قرار داده اند تا افراد غیر قابل پذیرش را بخاطر همکاری شان با نیروهای نظامی آمریکا در چهارچوب پولیس محلی قبول نمایند. رئیس شورای ولایتی بغلان به دیده بان حقوق بشر گفته است که وی اعتراض خویش را به نیروهای آمریکایی رسانده است اما هیچ نتیجه در پی نداشته است:

من با کاپیتان اندی از نیروهای ویژه آمریکایی صحبت کردم. من به وی گفتم که شما اینجا آمده اید تا به افغانها کمک نمایید نه اینکه جنایت کاران را مسلح بسازید... کاپیتان اندی گفت که آنها جنایت پیشه نیستند. من متحیر شدم از اینکه نیروهای ویژه از چنین مردمی حمایت می نمایند.

نیروهای عملیات ویژه آمریکایی در مورد جوامع که از پولیس محلی حمایت می نمایند صحبت می کنند. این به معنای کشیدن خط در شن زار است یعنی ارائه علامت و نشان به شورشیان که این جوامع مشخص از حکومت حمایت می نمایند. به جوامع محلی گفته می شود که تصمیم بگیرید: یا با ما هستید و یا هم علیه ما. واقعیت این است که برای بسیاری از جوامع افغان انتخاب دو گانه وجود ندارد. در برخی از مناطق کشور انتخاب به این معناست که یا همیشه های مورد حمایت حکومت را قبول نمایند که تجاوز کرده اند، قتل نموده و دزدی و غارت انجام داده اند و یا اینکه از طالبان حمایت نمایند که دست به حملات انتحاری زده اند، کارکنان ملکی را هدف قرار داده اند و یا هم تهدید نموده اند که معلمین را در مکاتب دخترانه به قتل برسانند.

اردوی آمریکا و آیساف بعد از مداخله در افغانستان در سال 2001، از طریق همکاری با گروه های مسلح و یا هم دادن قرار داد های سودمند در بخش های نقل و انتقالات و یاهم بازسازی به این گروه ها به پیچیده گی انتخاب های نامطلوب در این کشور افزوده اند. نیروهای بین المللی در مورد این ارتباطات به نادانی تظاهر می نمایند. در بسا موارد دیگری، با وجود صحبت در مورد مبارزه در برابر "افراد ناسالم" در تبنانی فعال با آنها کار می نمایند.

برای حکومت افغانستان و متحدین بین المللی آن که اکنون مصروف ادغام مجدد طالبان و سایر جنگجویان شورشی می باشند، عشق و علاقه با پولیس محلی برگشت ناپذیر گشته است. جنگجویان ادغام شده نه تنها به کار ضرورت دارند بلکه آنها به نیروهای امنیتی نیز ضرورت دارند در برابر حملات انتقام جویانه از آنها دفاع نمایند. اما برای مردم این بدین معنا است که افراد و گروه های که آنها را مورد حمله قرار می دادند و یا هم برای چندین سال از جمله مخالفین شان شمرده می شدند، اکنون دریشی به تن می نمایند تا از همان مردم حراست نمایند. هنگامیکه مردم مشاهده می کنند که اعضای نیروهای جدید امنیتی حکومت به هیچکسی پاسخگو نیستند و هیچ نوع ضمانتی هم وجود ندارند که در وفاداری آنها تغییر بوجود آمده باشند، مردم دلیلی ندارند که به آنها اعتماد کنند و یاهم از آنها حمایت نمایند.

اشباح همیشه

بعد از تشکیل حکومت کرسی در سال 2002، حکومت افغانستان و حامیان بین المللی آن بصورت ادواری تعهد نموده اند که گروه های مسلح غیر قانونی را خلع سلاح نموده و آنها را به زندگی ملکی برگردانند. اما چنین تلاش ها عمدتاً نمایشی و غیر مؤثر بوده اند و منافع نهفته و قدرتمند حلقه های حکومتی افغانستان و همچنین حمایت مالی، لوجستیکی و نظامی آمریکا و سایر نیروهای بین المللی از همیشه ها، پروسه خلع سلاح و ملکی سازی را تضعیف نموده اند. شورش روبه گسترش نیز پروسه خلع سلاح را تضعیف ساختند و اکثریتی مردم تا زمانیکه نیروهای امنیت ملی افغانستان و نیروهای خارجی از تأمین شان ناتوان باشند، با برنامه خلع سلاح خود را آسیب پذیر احساس می کنند.

با وخیم شدن اوضاع امنیتی و کاهش اعتماد مردم نسبت به حکومت، پالسی سازان افغان و خارجی بصورت متناوب به ایده تشکیل ملیشه های قومی و طرح دفاع اجتماعی روی آورده اند. تجربه ها عمده تا به ناکامی انجامیده اند و الگوهای تبیین کننده ی در مورد وجود دارند. پولیس ملی کمکی افغانستان که در سال 2006 تشکیل شد، آموزش ناکافی دیده

بود، طرزالعمل ناقصی داشتند، پروسه استخدام شان با دقت بررسی نشده بود و یک نیروی به شدت فاسد بود. به پولیس کمکی نام پولیس اجتماعی نهاده بود اما در عمل از آن بعنوان نیروی شبهه‌میلش‌ه‌ای که آمادگی لازم کاری نداشتند، استفاده می نمودند. یکی از مقامات وزارت داخله در جریان یک مصاحبه از آنها بحیث " سپر های گوشتی" نام برد. میزان فرار از این نیرو به شدت بالا بود. این نیروه رفتار غیرمسوولانه داشتند، توسط جنگ سالاران ربوده شده بودند و به شدت در برابر نفوذ طالبان آسیب پذیر بود.

برنامه حمایت از دارایی های عامه که در ولایت میدان وردک در سال 2009 تشکیل گردید، خطرات ربوده شدن چنین برنامه های دفاع اجتماعی توسط قدرتمندان محلی را بیش از پیش برجسته ساخت. میدان وردک یک ولایت چند قومی است که امنیت در آن از سال 2008 بدین سو به شدت انحطاط نموده است. هدف از این برنامه حمایت از ملکیت های عامه و تشویق کاهش در فعالیت های مخالفین بود اما در مرحله اول تعداد اندک پشتون در آن حضور داشتند. تنها بعد از پیوستن حاجی غلام محمد به این برنامه که ارتباط با طالبان و یک حزب اسلامگرا یعنی حرکت انقلاب اسلامی داشت، تعداد بیشتری از پشتونها در این برنامه استخدام شدند. این برنامه نیز عاری از هزینه نبود.

در آغاز تعداد از ریش سفیدان و مقامات در برابر نقش غلام محمد در برنامه حمایت از ملکیت های عامه به مخالفت برخاستند. دلیل این مخالفت گذشته ی بد افراد غلام محمد و همچنین رقابت های قومی و سیاسی بود. دیده بان حقوق بشر شکایاتی را در یافت نمود مبنی بر اینکه رفتار های غیرمسوولانه از قبیل لت و کوب و تهدید و ارباب جریان دارد. تعدادی زیادی از باشندگان محل اعتراض نمودند که افراد غلام محمد یا جنایت کار اند و یاهم اعضای طالبان. یکی از ریش سفیدان به دیده بان حقوق بشر گفت: "این مردان افراد وی در دوران طالبان و در دوران جهاد بودند و اینها هنوز هم بعنوان اربکی با وی هستند". غلام محمد از مقامش بعنوان قومندان نیروهای حمایت از ملکیت های عامه در سال 2010 بر طرف شد اما افراد وابسته به وی هنوز هم اعضای نیروهای حمایت از دارایی های عامه است.

پولیس محلی افغان اقدامی مناسب است برای نیازمندیهای فوری امنیتی در مناطق بحرانی. اما تعدادی زیادی از افغانهای که سازمان دیده بان حقوق بشر با آنها مصاحبه نموده است؛ هراس از این داشتند که پولیس محلی افغان می تواند یک نیروی بی ثبات کننده باشد، هرگاه حضور آنها منجر به تقویت قدرتمندان محلی که با معافیت تمام کاری را انجام می دهد، گردد. تحقیقات ما هم نشان می دهد که این مسئله قبلا در مناطق رخ داده است.

عدم در نظر داشت ادغام نیروهای مجرم در درون پولیس محلی افغان مستلزم تعهد و دید راهبردی برای مبارزه با فرهنگ معافیت؛ فساد و خویشخوری در درون حکومت است. هنوز هم این دید به ندرت دیده می شود. تقریبا ده سال پس از فروپاشی حکومت طالبان؛ کارهای اندکی در راستای ساختن نهادهای موثر دولتی به ویژه نهادهای عدلی و قضایی صورت گرفته اند. حکومت کوزی علاقمندی کمی برای مقابله با مقامات فاسد و یا انهای که از نیروهای جنایت کار حمایت می کنند؛ نشان داده است. حکومت ایالات متحده امریکا و سایر حکومت ها هم از سرمایه سیاسی شان برای آوردن اصلاحات استفاده نکرده اند. حکومت ایالات متحده امریکا تحت "قانون لیچی" مکلفیت های دارد تا اطمینان ببخشد که هیچ واحد نظامی که در نقض جدی حقوق بشری دخیل هستند نمیتوانند

کمک های مالی ایالات متحده امریکا را دریافت نماید. وزارت دفاع امریکا بزرگترین تمویل کننده مالی برنامه پولیس محلی افغان است؛ بنابراین ضرورت است تا تعهدات این کشور تحت قانون لیچی به شکل کامل مورد بررسی قرار گیرد.

بجای گرفتن اقدامات جدی علیه جنایت ها؛ رویکردهای کوتاه مدت نورم بوده است، زیرا استانداردها پایمال گردیده اند. فشارهای مداوم برای کاهش سطح قوای امریکایی و نگرانی ها در مورد هزینه دخالت و حضور امریکا مهمترین عامل توسل به این گونه اقدام فوری و سریع بوده است. این نوع طرز تفکر قرار است مبین نیازمندهای طولانی مدت افغانستان باشد. از انجائیکه ایالات متحده امریکا امدادگی می گیرد تا مسولیت امنیتی را به حکومت افغانستان واگذار نماید، ساختن یک استراتژی امنیتی دوامدار که بتواند حقوق بشری همه افغان ها را حمایت کند؛ باید در اولویت قرار گیرد.

نگرانی های جنرال مک نیل، در نقل قولی که در ابتداء این گزارش تشریح گردیده بود، که نیروهای شبه نظامی ممکن است در نهایت باعث تقویت افراد زورمند محلی و جنگ سالاران شوند؛ باید در محراق ارزیابی های پولیس محلی افغان و استراتژی حکومت افغانستان برای تقویت ملیشه ها قرار گیرد. پولیس محلی افغان باید از این ناحیه مورد ارزیابی قرار گیرد که آیا آنها می توانند امنیت را برای جوامع محلی به بار آورد و از آنها دفاع نمایند بدون اینکه حقوق شان را نقض نمایند. هرگاه فقط آنها خودشان به یک ملیشه خشین تبدیل گردند، آنها نه تنها باعث زیان فراوان برای جوامع محلی می گردند بلکه حمایت از حکومت مرکزی را به خطر مواجه ساخته و تنش های قومی و سیاسی را شدت می بخشند. یا همانطوری که بزرگ محلی از شیندند گفته بود که این معضل "مارا به آغوش طالبان خواهد برد".

با وجود ناکامی های گذشته و درخواستهای بسیاری از افغانها؛ برنامه ایجاد نیروهای جدید محلی با تمام خطرات که در آن نهفته است، هنوز بصورت جدی ادامه دارد. اینکه چگونه حکومت افغانستان و حامیان بین المللی شان با پولیس محلی افغان و سایر نیروهای مسلح برخورد خواهند کرد یک آزمون عمده به نظر می رسد. متأسفانه این مسئله هنوز هم روشن نیست که حکومت افغانستان و یا هم حامیان بین المللی آن جهت حمایت از جوامع محلی در برابر شورشیان و یا هم ملیشه های ستمگر و مورد حمایت حکومت - مهم این نیست که کدام طرف به تخطی دست می زند - بتواند پالیسی های پایداری را تطبیق نماید.

پیشنهادات

جهت فراهم کردن امنیت در کوتاه مدت و یا هم در دراز مدت برای همه مردم و رشد و حمایت حقوق بشر در افغانستان، حکومت افغانستان و همکاران بین المللی شان باید همه روابط شان را با نیروهای مسلح غیر قانونی و قومندان های مجرم قطع نمایند و برای ایجاد نیروهای امنیتی نسبتاً آموزش دیده و دقیق ارزیابی شده که در چهارچوب حاکمیت قانون عمل نمایند و در برابر عمکرد شان پاسخگو باشند؛ تدابیر فوری را روی دست گیرند.

به حکومت افغانستان:

- پاسخگو ساختن پولیس محلی افغان
- از اینکه تمام اتهامات در مورد سوء استفاده و تخطی ها از اصول عملیاتی توسط پرسونل پولیس محلی افغان بشمول دستگیرهای خودسرانه؛ بازداشت و استفاده از سلاح بطور جدی مورد تحقیق قرار می گیرد، اطمینان داده شود.
- منابع کافی بشمول پرسونل اضافی جهت تحقیق و بررسی شکایت ها اختصاص داده شود. یک نهاد بیرونی شکایاتی ایجاد گردد تا مردم تخطی ها و سوء رفتارهای پولیس محلی افغان و سایر نیروهای پولیس را به آن گزارش دهد. این نهاد باید دارای کارمندان ولایتی باشد تا بتواند به شکل پیشگیرانه پولیس محلی افغان را نظارت نماید و باید توجه ویژه به مناطقی داده شود که در آنجا پولیس ملی نمی تواند نظارت موثر داشته باشد و یا هم اینکه امر نظارت توسط پولیس با چالش جدی رو برو می باشد.
- پرسونل پولیس محلی افغان که علیه شان اتهامات قوی سوء استفاده، استفاده غیر مناسب قوا یا حملات خودسرانه وجود دارد، تا زمانی که اتهامات وارده به شکل درست تحقیق و اقدام تنبیهی مناسب یا تعقیب جنایی به مرحله اجرا گذاشته نشود؛ وظایف شان باید به حالت تعلیق در آید.
- برنامه حمایتی برای قربانیان و شاهدان عینی ایجاد گردد؛ این برنامه مکانیزمهای برای حفاظت هویت شاکی که هراس از انتقام دارد، را نیز در بر گیرد.

استخدام و بررسی سابقه پولیس محلی افغان

- دستورالعمل فبروری ۲۰۱۱ پولیس محلی وزارت داخله به منظور تقویت چگونگی پروسه استخدام، طرز بررسی سابقه افراد و اصول کاری، باید تعدیل گردد. از این موضوع نیز باید اطمینان داده شود که تمام سربازان پولیس محلی افغان بشمول آن افرادی که حتی قبلاً عضویت قوای مشابه مانند ابتکار دفاع محلی، قوای موقت حمایت از زیرساخت های اساسی و نیروی حمایت از دارایی های عامه را داشته اند، باید به شکل جداگانه بررسی شوند و در عملی ساختن قانون در مورد هیچکسی بشمول آنهایکه در برنامه ادغام مجدد پیوسته اند، هیچگونه تبعیضی نباید صورت گیرد.
- از بررسی سابقه سربازان جدید پولیس محلی افغان به شمول آنهایکه قبلاً جنگجو بوده اند و اکنون به پروسه ادغام مجدد پیوسته اند و همچنین از بررسی اتهامات در مورد نقش احتمالی آنها در تخطی های حقوق بشری در گذشته، باید اطمینان داده شود. هرگاه اتهامات معتبر در مورد تخطی های جدی حقوق بشری توسط این افراد موجود باشند؛ از پذیرش همه این افراد در پولیس محلی افغان باید جلوگیری شوند و از تحت پیگرد قرار گرفتن و جوابگو ساختن آنها اطمینان داده شود.
- از تحت پیگرد قرار گرفتن و پاسخگو ساختن تمام مقامات که متهم به تهدید و یا ارباب اجتماعات و افراد هستند تا آنها و یا هم خویشاوندان آنها را به اشتراک در پولیس محلی مجبور بسازند، اطمینان داده شود. تخطی های عمدی از قوانین استخدام و بررسی توسط مقامات وزارت داخله یا مقامات ولسوالی یا ولایتی باید منجر به عمل تادیبی بشمول عزل آنها از پروسه استخدام و بررسی پولیس محلی افغان شود.

اصول عملیاتی برای پولیس محلی افغان

- اصول عملیاتی پولیس محلی افغان در رابطه به تطبیق قانون، دستگیری و توقیف و همچنین نحوه مشارکت آنها در فعالیت های نظامی و شبه نظامی بصورت روشن تبیین گردد تا از هر نوع سوء استفاده در آینده جلوگیری بعمل آمده و از پاسخگو بودن آنها و نظارت بر فعالیت های شان نیز اطمینان حاصل شود. به پولیس محلی افغان نباید اجازه داده شود تا در امر دستگیری و توقیف دخالت نماید، مگر اینکه جرم در حالت وقوع باشد و یا اینکه پولیس ملی افغان برای انجام توقیف هنگام وقوع جرم در ساحه حضور نداشته باشند. تحقیق و استنتاج توسط واحد های پولیس محلی باید ممنوع شمرده شود. این واحدها باید بصورت عاجل توقیف شده گان را انتقال بدهند. در موارد که سفر و ارتباطات مشکل به بنظر می رسد، امر انتقال باید در ظرف 48 ساعت صورت بگیرد. اعضای پولیس ملی افغان که اجازه حمل و استفاده از سلاح را ندارند باید تحت پیگرد قرار گفته و مجازات گردد.

ارزیابی برنامه پولیس محلی افغان

- هیئت مستقلی ایجاد گردد تا برنامه پولیس محلی افغان را با در نظر داشت موارد ذیل مورد ارزیابی قرار دهد:
 - سالمیت پروسه های استخدام و ارزیابی سابقه اعضای پولیس محلی افغان بشمول اینکه آیا اعضای این نیرو در گذشته به تخطی حقوق بشر دست زده اند یا نه، مورد بررسی قرار بگیرند.
 - تبعیت پولیس محلی افغان به اصول عملیاتی شان مخصوصا در موارد تطبیق قانون، دستگیری و بازداشت، بازجویی و مشارکت در فعالیت های نظامی و شبه نظامی، مورد سنجش قرار بگیرد.
 - اینکه آیا پولیس محلی افغان افراد زورمند محلی و جنگسالاران را تقویت می نمایند یا نه.
 - موثریت شوراهای محل در استخدام و بررسی.
 - تأثیر پولیس محلی افغان بالای روابط و تنش های قومی و سیاسی.
 - و تأثیر پالیسی ادغام مجدد حکومت بالای پولیس محلی افغان و اینکه آیا برنامه صلح و مصالحه افغانستان منجر به نقص قواعد استخدام پولیس محلی افغان گردیده است یا نه.
- این هیئت مستقل باید متشکل از تعداد وسیع از مقامات حکومت، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، نمایندگان جامعه مدنی و ناظرین از دفتر یوناما باشد.

انحلال پلان شده پولیس محلی افغان

- ایجاد پلان های عملی برای انحلال پولیس محلی افغان تا سال ۲۰۱۲ در تفاهم با مقامات افغان و بین المللی که پروسه انتقال را مدیریت می نمایند.
- ایجاد پلان ها برای تهیه فرصت های بدیل شغلی مدت ها پیش از انحلال پرسونل پولیس محلی افغان که جذب پولیس ملی و اردوی ملی افغان نمی گردد.

- در جریان پروسه انحلال پولیس محلی افغان، از جمع آوری سلاح و یونیفورم های این نیرو اطمینان داده شود و در صورت عدم تبعیت افراد از این اصل، جریمه و یا هم مجازات مناسب دیگر در نظر گرفته شود.
- از تدوین یک برنامه با اعتبار انحلال در چهارچوب پلان گذاری دراز مدت در سکتور امنیت همسو با پلان های انتقال، اطمینان داده شود.

پولیس محلی افغان و برنامه صلح و ادغام مجدد در افغانستان

- به ادغام شوندهگان که مشمول برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان می شوند، اجازه داده نشود تا برای حد اقل یک سال بعد از اینکه ادغام می شوند، جذب پولیس محلی افغان گردد، تا اقدامات و طرزاعمال استخدام پولیس محلی افغان توسط مشوق های سیاسی ادغام مجدد نا دیده گرفته نشود و جوامع متقاعد ساخته شوند تا آنهائیکه ادغام مجدد می شوند دست از خشونت بردارند. از اینکه هیچگونه اغمازی در تطبیق قواعد استخدام پولیس محلی در ارتباط به پذیرش آنها صورت نخواهد گرفت، اطمینان داده شود.
- مطمئن شود از اینکه منابع کافی جهت حفاظت ادغام شوندهگان وجود دارد تا پولیس محلی افغان نباید به انتخاب قراردادی برای حمایت امنیتی جنگجویان اسبق که ادغام مجدد می شوند؛ تبدیل گردد.
- مطمئن شود که مقامات افغان بشمول والی ها و مقامات محلی که در برنامه صلح و ادغام مجدد نقش را ایفا می نمایند، وعده فراهم آوری کار در پولیس محلی افغان را به جنگجویان، بدون طی مراحل رسمی فرایند استخدام و بررسی ندهند.
- اطمینان داده شود که مکانیزم های بررسی برنامه صلح و ادغام مجدد افغانستان معرفی شوند تا مردم در یک فرصت مناسب نگرانی های حقوق بشری شان را در مورد جنگجویان اسبق که علیه آنها اتهامات تخطی های حقوق بشری وجود دارند؛ با دستگاههای امنیتی محلی شریک سازد. مکانیزم های برای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، گروه های جامعه مدنی و دیگر نهادهای مربوطه ایجاد گردد تا آنها از آنطریق بتوانند معلومات شان را در مورد افراد که علیه شان اتهامات معتبر جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت و سایر تخطی های جدی حقوق بشری وجود دارد، شریک سازند.

گروه های مسلح غیر مسوول

- گروه های مسلح غیر مسوول منحل اعلام گردد، در مورد سوء استفاده شان تحقیق و افرادی که در تخطی های جنایی دست داشتند، مسئول شناخته شوند.
- ریاست امنیت ملی باید دوباره فعال سازی و حمایت تسلیحاتی، مالی و دیگر کمک های شان را به گروههای مسلح غیر مسوول متوقف سازد.
- ریاست مستقل ارگان های محل باید دستورالعملی را برای مقامات محلی بشمول والی ها و ولسوال ها صادر نماید تا مطمئن گردد که آنها از اینکه صلاحیت ایجاد، یا حمایت از گروههای مسلح غیر مسوول را ندارند، آگاهی پیدا نماید. ریاست مستقل ارگانهای محل باید تخطی های بالقوه از این دستورالعمل را به دفتر ریاست جمهوری و وزارت داخله گزارش دهد.

استخدام اطفال و سوء استفاده جنسی از آنها

- وزارت های امور داخله و دفاع باید اطمینان دهند که "پلان عمل" میان حکومت افغانستان و "گروه کاری ملل متحد در مورد نظارت و گزارش دهی در باره اطفال وابسته با نیروهای ملی امنیتی" را کاملاً تطبیق نمایند. مطمئن شوند که پلان عمل دارای منابع کافی جهت نظارت پولیس محلی افغان بشمول تحقیقات در مورد همه اتهامات در مورد استخدام اطفال و سوء استفاده جنسی از آنها و نظارت فعالانه از مراکز بازرسی و سایر مراکز پولیس محلی افغان جهت ارزیابی سنین اعضای پولیس محلی افغان وجود دارد.
- هر عضو از نیروهای امنیتی که متهم به سوء استفاده جنسی از اطفال باشد، باید به شکل کامل تحت تعقیب قضایی قرار گیرد و در بیانیه های عمومی منظم این مسئله واضح گردد که حکومت سیاست عدم تسامح را در رابطه به سوء استفاده جنسی اطفال توسط نیروهای امنیتی دنبال می کند.

به طالبان و سایر گروپ های شورشی

- حملات علیه افراد ملکی بشمول پرسونل ملکی پولیس که در عملیات های ضد شورشی و در خشونت ها به شکل مستقیم دخیل نیستند، را باید متوقف نماید.

به ایالات متحده امریکا و نیروهای بین المللی کمک به امنیت

- حکومت افغانستان و نهاد های آنرا تحت فشار قرار بدهند تا پیشنهادات فوق الذکر را عملی سازد.
- مطمئن شود که فشار بر پولیس محلی افغان جهت بدست آوردن نتایج و نگرانی های مشروع در مورد چالشهای حکومتداری نباید منجر به اتخاذ راه ها میان بر در پروسه های استخدام، بررسی سابقه افراد و پذیرش اصول عملیاتی گردد.
- در مورد راه حل های دراز مدت تأمین امنیت محلات، و حمایت از افراد ملکی که همسو با حاکمیت قانون و بهترین الگوهای رفتاری بین المللی باشد، باید تمرکز صورت گیرد.
- دستورالعمل های داخلی شان را زمانی که اتهامات سوء استفاده پولیس محلی افغان یا دیگر گروپ های مسلح توسط نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا دریافت می گردد، باید از طرق زیر رسیدگی صورت گیرد:
 - (الف) بپذیرد که برداشت های محلی در مورد اینکه گروپ های مسلح بشمول پولیس محلی افغان با نیروهای ایالات متحده امریکا روابط دارند، اغلب به عنوان یک مانع برای پاسخگویی نگرینسته می شود.
 - (ب) مطمئن شود که همه اتهامات بدرفتاری های گروپ های مسلح به شکل کامل تحقیق یا به مقامات مربوطه حکومت جهت اتخاذ تدابیر مناسب انتقال می گردد. با مقامات حکومت محلی در مورد تدابیر اتخاذ شده و تعقیب تحقیقات توسط مقامات امریکایی یا افغان، شفافیت وجود داشته باشند.
 - (د) حمایت و همکاری لازم به شاکی ها و خانواده شان که هراس از انتقام دارند، فراهم شود. این همکاری میتواند شامل کمک به شاکی ها در دسترسی به نهادهای حکومت مرکزی جهت رفع تهدیدهای محلی و کار در هماهنگی با گروهای حقوق بشری محلی، باشد. مقامات امریکایی باید به نمایندگی از شاکی های که در معرض خطر اند، به مقامات افغان مستقیماً صحبت نمایند.

- با مقامات افغان در راستای ایجاد مکانیزم های کافی بشمول تعیین پرسونل در هر ولسوالی که در آنجا پولیس محلی افغان فعالیت دارد، کار نمایند تا بتواند به تخطی های حقوق بشری پولیس محلی افغان پاسخ گفته و از آنها نظارت به عمل آورد.
- مطمئن شود که نیروهای امریکایی که در ساختن واحدهای پولیس محلی دخیل هستند بالای مقامات افغان فشار نیاورند که خلاف پروسه استخدام پولیس محلی افغان، قومندان ها یا افراد که سابقه بدی حقوق بشری دارند مانند گروه های راجستر شده و غیر راجستر شده امنیت خصوصی یا گروه های که قبل از پولیس محلی افغان مانند ابتکار دفاع محلی، نیروی موقت دفاع از زیر ساخت های اساسی و نیروی حراست از ملکیت های عامه وجود داشتند، در این برنامه ادغام نشود.
- مطمئن شود که آموزش پولیس محلی به آگاهی کامل آن از ساحه اصول عملیاتی بشمول عدم صلاحیت دستگیری، بازداشت و بازجویی و همچنین استفاده بدون مجوز از سلاح، بیانجامد.
- مطمئن شود که نیروهای آیساف از پولیس محلی افغان در تطبیق قانون یا عملیات های نظامی، مگر در حالت های اضطراری مانند دفاع علیه حملات شورشیان، استفاده نمایند.

به وزارت امور خارجه امریکا

- مطمئن شود که مکانیزم های کافی برای جلوگیری از تخطی های حقوق بشری، نظارت و برخورد با آن توسط پولیس محلی افغان و سایر گروه های مسلح که توسط نیروهای ایالات متحده امریکا تمویل میگردد، ایجاد گردد. قانون "لیچی" کمک نظامی را به هر واحد نیروهای نظامی خارجی که علیه شان اسناد کافی وجود داشته باشد و واحد های نظامی مذکور تخطی های جدی حقوق بشری همانند شکنجه، رفتار یا مجازات ظالمانه و غیر انسانی و همچنین "حق زندگی، آزادی یا امنیت فردی" را بصورت آشکار انکار نمایند، و زمانیکه برای به محاکمه کشانیدن مسئولین آن هیچگونه "تدابیر مؤثر" وجود نداشته باشد، این قانون کمک ها را ممنوع پنداشته و باید به شکل کامل مورد تطبیق قرار گیرد.²

به وزارت دفاع ایالات متحده امریکا

- تمام روابط با نیروهای امنیتی افغان و دیگر گروه های مسلح باید مورد تفتیش قرار گیرد تا اطمینان حاصل شود که با افراد، یا واحد های نظامی که علیه شان اتهامات معتبر نقض حقوق بشری وجود دارند؛ هیچگونه همکاری صورت نمی گیرد.
- هر تخطی حقوق بشری که توسط نیروهای امنیتی افغان یا سایر گروه های مسلح انجام می شود، باید به مقامات افغان گزارش داده شود تا از اتخاذ اقدام مناسب تأدیبی و جنایی در مورد اطمینان حاصل گردد.

² جهت همسوی یا تعدیلات قانون "لیچی"، پرسونل سفارت از رفتار های حقوق بشری واحد های نظامی که از کمک های امریکا سود می برند، باید بصورت فعال نظارت نمایند. این قانون در کشور های چون نیپال، کلمبیا و اندونیزی اجرایی گردیده است. در آکتر 2010 این قانون علیه شش واحد اردوی پاکستان که در تخطی های حقوق بشری در دره سوات نقش داشتند، اعمال گردید.